

## مطالعه رابطه بین سبک زندگی زنان و خشونت علیه آنان در شهر الشترا (زنان متأهل ۴۵-۱۵ ساله)

دکتر ابودر قاسمی نژاد<sup>۱</sup>، دکتر ابراهیم میرزایی<sup>۲</sup> و دکتر علی ایاری<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۹/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۱

### چکیده:

خشونت به عنوان مسئله‌ای ناخوشایند عمدتاً در طول تاریخ متوجه زنان بوده و شدت و نرخ خشونت علیه آنان در مناطق مختلف متفاوت است. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه سبک زندگی و خشونت علیه زنان در شهر الشترا است. روش پژوهش از نوع پیمایشی، از لحاظ ماهیت کمی و از نظر هدف کاربردی و با ابزار پرسشنامه اجرا شده است. جامعه آماری زنان مورد مطالعه برابر با ۴۶۵۰ بودند که از طریق فرمول کوکران ۳۵۵ نفر به عنوان نمونه مورد بررسی انتخاب و پرسشنامه به روش نمونه‌گیری تصادفی در بین آنها توزیع شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین متغیرهای مصرف مادی (۰/۳۲-) و مصرف فرهنگی (۰/۳۴-) با خشونت علیه زنان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. اما، بین گذران اوقات فراغت با خشونت علیه زنان رابطه‌ای مشاهده نشد. علاوه بر این، بین متغیرهای زمینه‌ای سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال با خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. نتایج رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۵۱۹ و ضریب تعیین برابر با ۰/۳۲۴ است که نشان می‌دهد مجموع متغیرهای معنادار در مدل توانسته‌اند ۰/۳۲ از متغیر خشونت علیه زنان را تبیین و پیش‌بینی نمایند. نتایج نشان می‌دهد که سبک زندگی، موقعیت سیال و شناوری به زنان می‌دهد، زیرا آنان را از وابستگی‌های منجمد طبقاتی رها کرده، قدرت‌گزینش و خلاقیت بیشتری به آنان داده، مشارکت مادی و تولیدی آنان را افزایش داده، هویت اجتماعی جدیدی از بطن مصرف به آنان اعطاء کرده که این عوامل باعث می‌شود به مرور زمان موقعیت و نقش فرودستی آنان کمرنگ شود.

**مفاهیم کلیدی:** سبک زندگی، خشونت، زنان، مصرف مادی، مصرف فرهنگی

<sup>۱</sup> دکترای رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
abozar.ghasemi2013@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران  
brahimmirzae@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
ali.ayar@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

بنا به تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ خشونت خانگی عبارت است از «هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد» (WHO, 2001:30). روشن است که در بروز این‌گونه رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان، سبک زندگی که عبارت است از «طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است، عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است، اما الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست» (Fazeli, 2003:83) تأثیرگذار می‌باشد. چرا که به زعم گیدنز (۲۰۰۴)، سبک زندگی که مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از همه‌ی رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره‌ی خود است، مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها است و بر همین اساس از نوعی وحدت برخوردار است. پذیرش موقعیت فرودستانه و خشونت‌آمیز علیه زنان وضعیتی است که منحصر به زنان طبقه خاصی (پایین‌تر) نیست، بلکه متغیری است که نوسان میزان آن تابعی است از سبک‌های زندگی متفاوت (شامل الگوهای مصرف اعم از مادی و فرهنگی) که متناسب با قواعد طبقاتی پایگاه اجتماعی ایشان می‌باشد. «زن در خانواده و محل کار به علت مؤنث بودن در موقعیت وابستگی و فرمان‌برداری نگه داشته شده است. این تبعیض در سلسله‌مراتب خانواده به مراتب اثر زیان‌بخش خود را از سویی بر تربیت دختران، و از سوی دیگر، بر مرتبه فرودستی مادران در خانه داشته است» (Zolfakari, 2004:34). فرهنگ طبقات اجتماعی متفاوت که در انواع گوناگون زندگی خانوادگی آشکار است، تنها انتخاب‌های مشخصی را مجاز می‌شمارد» (Arnot, 2002:141). در این مفهوم، طبیعی است که قواعد و هنجارهای طبقاتی در چارچوب خود بر انتخاب‌های زنان و به تعبیری گویاتر، رویکردهای رفتاری آنها تأثیرگذار باشد.

بخش اعظمی از تحقیقات نشان می‌دهند که در وقوع خشونت علیه زنان تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از عوامل فرهنگی منحصر به فرد هستند. لذا تفاوت در فرهنگ، خواه بر اساس منطقه‌ی جغرافیایی، قلمروهای ملی، مذهب یا قومیت، سبب به وجود آمدن تفاوت در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان شده است (Nayak, 2003). اما از آنجا که زن بودن نه به‌عنوان پدیده‌ای صرفاً زیستی بلکه به‌عنوان واقعیتی اجتماعی قابل بررسی است، توجه به موقعیت زنان، دیدگاه‌های آنان و هویت زنانه از رهگذر تأمل بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میسر است (Esmaeili, 2009:16). مطالعات مختلف در

ایران و جهان نیز نشان‌دهنده‌ی آمارهای متفاوتی را از شیوع خشونت خانگی و انواع مختلف آن در بین زنان می‌باشد (Kopcavar, 2011). طبق مطالعه‌ی انجام شده در تهران ۱۳ درصد شکستگی‌های فک و صورت در زنان به علت خشونت خانگی رخ داده بود (Hasemi, 2011). در مطالعه‌ای در خوزستان میزان شیوع خشونت خانگی ۲۰/۲ ارزیابی شده؛ به طوری که خشونت روانی ۴۱ درصد، خشونت جنسی ۱۰/۹ درصد و انواع دیگر ۴۷/۳ درصد گزارش شد (Noajah, 2008). در سایر کشورها نیز شیوع خشونت خانگی علیه زنان بالا گزارش شده است. به طوری که در اسلوانی خشونت فیزیکی و روانی ۱۷/۹ گزارش شده است (Kopcavar, 2011). در هند میزان خشونت فیزیکی و روانی به ترتیب ۳۱ درصد و ۱۴ درصد و در مطالعه‌ی دیگری میزان خشونت فیزیکی و روانی و سایر انواع خشونت علیه زنان به ترتیب ۵۲ درصد، ۲۵ درصد و ۵۶ درصد بوده است (Babu & Kar, 2009).

آنچه مشخص است این است که خشونت علیه زنان با عوارض و پیامدهای جبران‌ناپذیری همراه است. این پیامدها علاوه بر ایجاد اختلالات در مناسبات بین فردی زنان، مشکلات خانوداگی و اجتماعی فراوانی بر ساختار اجتماعی تحمیل می‌کند. از جمله پیامدهای مخرب و ماندگار این خشونت‌های مختلف در بین زنان می‌توان به اختلال روانی و تشویش ذهنی و فکری (Fisher, 2007:1742)، افسردگی و خودکشی (Fogarty, 2001, 2008; Amielsalami & mohamadi, 2005)، خودسوزی (Amirmoradi, 2005) و صدمات جسمی و عوارض روانی (Najafi dolatabadi, 2007:31) و نیز استرس پس از خشونت (Jansi, 2010:2316)، کاهش سلامت اجتماعی، طرد و طلاق، فشارهای اقتصادی، سرخوردگی اجتماعی و در مجموع کاهش منزلت زنان اشاره کرد. افزون بر این، موقعیت فرودستی و پذیرش وضعیت تبعیض‌آمیز (به دلیل ترس از خشونت بیشتر) را بر آنها تحمیل می‌کند که ارزش‌های مادری و زنانگی آنها را کم‌رنگ ساخته و این تصور را در بین آنها نهادینه می‌سازد که در چرخه‌ی تصمیم‌گیری و مدیریت خانه، فاقد صلاحیت و قدرت لازم هستند.

در شهرستان الشتر (سلسله) نیز به دلیل شرایط قومی و خانوادگی خاص خشونت علیه زنان وجود دارد. نگاه محافظه‌کارانه نسبت به خانواده و وجود ارزش‌های مردسالارانه زنان را در موقعیت فرودستی قرار داده است. این امر در کنار وابستگی مالی و اقتصادی زنان به مردان، باعث شده که زنان نیز نوعی هم‌دستی ناآگاهانه در پذیرش موقعیت خود داشته باشند. افزون بر این، در شهرستان الشتر فضای اجتماعی اجازه کنش‌های عقلانی و هدفمند

مبتنی بر انتخاب‌های آزادانه را از زنان سلب کرده است. این امر نوعی طرد اجتماعی و محرومیت منزلتی برای آنها ایجاد کرده است و در این شرایط زنان مجبور هستند که به کنش‌های دستوری/تجویزی و صوری رو بیاورند. این کنش‌ها منجر به محدودیت رابطه‌ای و انسداد اجتماعی در بین آنها شده است؛ بنابراین، هدف اصلی این مطالعه این است که سبک زندگی زنان که انعکاسی از تجربیات زندگی، موقعیت‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و انتظارات آنهاست، چه با خشونت علیه آنان رابطه‌ی معناداری دارد؟

### پیشینه پژوهش

هر مطالعه‌ای دارای ابعاد پیچیده و چندگانه‌ای است که در یک پیوستار قرار می‌گیرد و این امر به ما این امکان را می‌دهد که به بررسی و مطالعه‌ی ابعاد تأثیرگذار و مرتبط با یک مسئله بپردازیم. توجه به مطالعات پیشین باعث می‌شود که از تجربیات و اندوخته‌های سایر تحقیقات بهره برده و نقاط ضعف و قوت آنها مورد توجه قرار دهیم. بدین ترتیب، در مطالعه‌ی حاضر نیز به فراخور کار، به بررسی مطالعاتی پرداخته‌ایم که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به بررسی خشونت علیه زنان پرداخته‌اند.

### الف) تحقیقات داخلی

«تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان در شهر سنندج» مطالعه‌ای است که توسط علیوردی و همکاران (۱۳۹۲)، انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد زنانی که نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی و سلطه‌ی مردانه را پذیرفته‌اند نسبت به زنانی که این کلیشه‌ها را نمی‌پذیرند و در برابر این کلیشه‌ها مقاومت نشان می‌دهند، خشونت کمتری را از سوی شوهران خود متحمل شده‌اند. بر اساس یافته‌های تحقیق، متغیر پایبندی زنان به نقش‌های جنسیتی مهم‌ترین تبیین‌کننده‌ی خشونت شوهران علیه زنان بوده است.

نتایج مطالعه‌ی محمدی و میرزائی (۱۳۹۱)، با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان» نشان می‌دهد بیشترین میزان خشونت رایج، خشونت روانی و خشونت جنسی و کمترین میزان خشونت، خشونت اقتصادی است. بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری مشاهده شد. همچنین بین تجربه‌ی خشونت زن و مرد در خانواده‌ی مبداء و خشونت علیه زنان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.

در این راستا، ملکی و نژادسیزی (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ی خود به «به بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی خانوادگی و مؤلفه‌های آن بر خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان خرم‌آباد» پرداختند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که کمترین تجربه‌ی خشونت خانگی در حوزه‌ی خشونت فیزیکی مستقیم و بیشترین موارد در حوزه‌ی خشونت فیزیکی غیر مستقیم و روانی - عاطفی است. در تحلیل چند متغیره، پس از سرمایه‌ی اجتماعی، متغیر تحصیلات زن مهم‌ترین تبیین‌کننده‌ی خشونت خانگی علیه زنان و موثرترین منبع با ارزش اجتماعی در فرایند توانمندسازی زنان شناخته شد.

نتایج مطالعه‌ی حیدری‌چروده (۱۳۸۹)، نشان می‌دهد که ضعف پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رفتار غیر اجتماعی قربانیان متغیرهای مستقلی‌اند که احتمال قربانی شدن زنان و دختران را در زمینه‌ی خشونت افزایش می‌دهند و برعکس، پایبندی مذهبی زنان و دختران مهم‌ترین عاملی است که احتمال رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان را کاهش می‌دهد. پناغی و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی «رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی و خشونت‌دیدگی در زنان» پرداختند. تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان می‌دهد که دو سبک دلبستگی (اجتنابی و اضطرابی) پیش‌بینی‌کننده‌ی انواع خشونت‌دیدگی در زنان است. ترس از جدایی و طردشدن و همچنین تکیه بیش از حد بر خود در اوقات استرس، می‌تواند عامل خطری در جهت خشونت‌دیدگی زنان باشد.

دهقانی (۱۳۸۴)، به بررسی تأثیر سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان می‌پردازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که مشارکت علمی زنان بیشترین تأثیر و درآمد شوهر کمترین تأثیر را بر خشونت علیه آنان داشته است.

مارابی (۱۳۸۴)، در مطالعه‌ی خود نشان می‌دهد که بین متغیرهای تجربه‌ی خشونت، پذیرش خشونت، یادگیری خشونت، پدرسالاری، آشفتگی خانواده، سن زنان، شغل، پایگاه اقتصادی - اجتماعی با میزان خشونت علیه آنان تفاوت معناداری وجود دارد.

نتایج مطالعه‌ی حمیدی و همکاران (۱۳۹۰)، نشان می‌دهد که اعتقاد مرد به پدرسالاری، آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی زوجین از عوامل تأثیرگذار بر میزان خشونت علیه زنان است. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره بیانگر این است که متغیرهای مستقل (عوامل فرهنگی) وارد شده بر مدل قادر هستند ۴۵٪ از تغییرات متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) را تبیین کنند و اعتقاد مرد به پدرسالاری بیشترین تأثیر و آداب و رسوم کمترین تأثیر را بر میزان خشونت دارا هستند.

الهوردیان (۱۳۸۴)، نیز در مطالعه‌ی خود نشان می‌دهد که میزان خشونت علیه زنان ۳۲ درصد است و عوامل مؤثر بر آن عبارتند از: سن ازدواج زن، اختلاف سنی زوجین، بعد خانوار، تحصیلات زوجین، درآمد خانوار، نوع شغل شوهر، توزیع نامتقارن قدرت، تجربه و مشاهده‌ی خشونت در خانواده‌ی پدری شوهر، اعتقاد به پدرسالاری، اعتقادات مذهبی زوجین و اختلاف زوجین در پایبندی به آداب و رسوم. همچنین متغیرهای تجربه و مشاهده خشونت در خانواده‌ی پدری شوهر و اعتقاد مرد به پدرسالاری بیشترین و متغیر پایبندی زوجین به آداب و رسوم کمترین سهم را در تبیین متغیر وابسته ایفا کرده است.

### مبانی نظری و چارچوب نظری منتخب

نظریات مطرح شده درباره‌ی خشونت متنوع هستند و از جنبه‌ی خاصی به این مسئله نگاه کرده‌اند که در نتیجه‌ی آن بعد خاصی از آن را تبیین می‌کنند. بنابراین، به فراخور پژوهش حاضر نظریات متنوعی مورد استفاده قرار گرفته است تا فضای مفهومی مورد مطالعه را به‌خوبی مورد پوشش قرار دهد.

«گود»<sup>۱</sup> معتقد است که داشتن قدرت فیزیکی و تهدید به استفاده از آن همانند پول یا نگرش‌های شخصی هستند که افراد برای کنترل اقدامات دیگران از آن بهره برداری می‌کنند. در واقع، زمانی افراد بر قدرت فیزیکی تکیه می‌کنند که فاقد منابع دیگر باشند یا فاقد منابع لازم برای کسب موفقیت باشند (Yount, 2006). تئوری «منابع قدرت» بر سطوح نابرابری در جامعه تأکید دارد. مدل نظری آن ریشه در سیاست‌های شکل‌گرفته بر اساس روابط طبقه‌ای دارد که در آن سرمایه و کار اولویت‌های متفاوتی در سطح نابرابری دارند. منابع قدرت را می‌توان از ویژگی‌هایی دانست که کنشگران تأمین می‌کنند که به آنها توانایی مجازات و یا پاداش‌دهی کنشگران را فراهم می‌کند. افراد فاقد امتیاز یا فرودست هیچ حقی برای مجازات یا امتیازدهی ندارند و در مقابل افراد فرادست در قدرت می‌توانند اکثریت منابع را کنترل کنند (کلرمن، ۲۰۰۵). نظریه «ناسازگاری پایگاهی» که تعدیل‌شده نظریه‌ی گود است، اذعان می‌کند که «اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به‌طوری که پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند. طبق این نظریه خشونت علیه در همه‌ی طبقات وجود دارد و این هنگامی است که تفاوت‌های پایگاهی از نظر

<sup>1</sup> Goode, W. J.

آموزش، درآمد و شغل بین زوجین وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات، منزلت شغلی و درآمد در سطح پایین‌تری باشند (Maleki and NejadSabzi, 2010:37). «فمینیسم رادیکال» نیز بر تفاوت‌های ذاتی میان مردان و زنان در جامعه تأکید دارد و با طرح ذات‌گرایی بر جهان‌شمولی مردسالاری در تمام جوامع تأکید دارد. این دیدگاه فمینیستی بیش از سایرین بر روی چگونگی نظارت مردان بر زنان و همچنین بکارگیری خشونت علیه آنان تأکید می‌ورزد (Alivardian, 2013; Tarzi, 2019). درک‌های متفاوتی از فمینیسم رادیکال وجود دارد. برخی از ویژگی‌های مشترک آن عبارت است از: سلطه‌ی پدرسالاری، توجه به اهمیت خشونت مردان علیه زنان هم به‌عنوان علت و هم به‌عنوان پیامد نابرابری زنان در رابطه با مردان، توجه به نقاشی‌های شهوت‌انگیز و فحشا یا زنا به‌عنوان اشکال مضاعف خشونت مردان علیه زنان، انتقاد به نقش‌های جنسیتی که ساخت اجتماعی دارند و عدم تجانس جنسیتی اجباری و ترویج سازمان‌دهی سیاسی زنان (Maclay, 2011).

بر اساس نظریه‌ی «جامعه‌پذیری جنسیتی»، فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی‌شدن سلطه‌ی مرد و مطیع‌بودن زن می‌شود، زیرا معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌کند. در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع‌بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند (Sefer, 1992:98-327). بنابراین، می‌توان گفت جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه‌کردن نابرابری از یک سو و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده از سوی دیگر، می‌تواند در حکم بسترهای نابرابر جنسیتی شناخته شود. طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی، که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند (Valas, 2001:128). بر اساس نظریه‌ی «خرده فرهنگ خشونت»، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگی دارای عناصر خاصی است شامل: ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و اعتقادات که ممکن است خشونت شوهران بر ضد زنان خانواده را تأیید و تقویت کند یا مانع آن شود. در نتیجه، تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران بر ضد زنان را در خانواده افزایش یا کاهش می‌دهد. بنابراین، بر اساس نظریه‌ی خرده فرهنگ خشونت، می‌توان برای تبیین خشونت

شوهران بر ضد زنان در خانواده متغیرهایی مانند تعهد به اعتقادات دینی، شیوهی همسرگزینی مداخله خویشاوندان را بررسی کرد (Zangeneh, 2001:45).

از جمله دیدگاه‌های دیگری که می‌توان با توجه به آن مسئله‌ی خشونت را توجیه و تبیین کرد، نظریه‌ی یادگیری اجتماعی می‌باشد. در این دیدگاه، خشونت‌گری نوعی رفتار آموخته شده است که فراگیری آن بر اساس مشاهده انجام می‌شود و مورد تشویق قرار گرفتن الگوی خشونت‌گر بر تقویت رفتار خشونت‌گرایانه و بروز آن مؤثر است. الگوهای رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده و در ساختارهای فرهنگی جامعه نهفته است. مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده‌اند، اولین مرحله، مرحله‌ای است که در آن فرد فرا می‌گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند، سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد، خانواده را فرا می‌گیرد و در نهایت، نتیجه این خواهد شد که اعضاء خانواده می‌آموزند در صورتی که نتوانند از راه‌های دیگر مشکل را حل کنند خشونت خانوادگی را مجاز می‌دانند. خانواده مکانی مقدر و زمین تمرین برای مشاهده و تجربه‌آموزی رفتار خشونت‌آمیز است (Ezazei, 2001:61).

نظریه‌های مبتنی بر ساختار خانواده را بیشتر جامعه‌شناسان مطرح کرده‌اند. این نظریه‌ها مبتنی بر این باورند که عوامل روانی پایه‌ی اصلی خشونت نیستند. محققان در این زمینه بر نقش عشق و حمایت تأکید کرده‌اند و به نقش‌ها و مسئولیت‌های فرد در خانواده توجه می‌کنند و نه رقابت یا علاقه (Bahari, 2009:136). در دیدگاه سیستمی، هر عنصری وابسته به محیط خود و سایر عناصر نظامی است که خود جزیی از آن است. از این دیدگاه باید هر چیزی را بر حسب رابطه‌اش با سایر چیزها تعریف کرد؛ بنابراین خانواده به‌عنوان یک نظام این‌طور تعریف می‌شود: «موجودی که اجزای آن با هم تغییر می‌کنند و با انحراف برای حفظ تعادل خود فعال می‌شود». همان‌طور که این تعریف نشان می‌دهد، اولاً رفتار اعضای یک خانواده تابعی است از رفتار سایر اعضای خانواده و در ثانی خانواده هم مانند هر نظام دیگری متمایل به تعادل است. لذا، رفتار اعضای آن در مجموع به گونه‌ای است که موجب تعادل نظام است. حتی اگر این رفتار، نابهنجار باشد (Minouchin, 1994:15). بر اساس رویکرد سیستمی، خانواده یک نظام است که اعضای آن صمیمانه با هم ارتباط دارند، دارای گذشته مشترک هستند، در عقاید و ارزش‌های خاص با هم سهیم‌اند، نقش‌های ویژه‌ای بر عهده دارند و به شیوه‌ای پیش‌بینی‌شونده، با یکدیگر تعامل دارند. این رویکرد، به خانواده به‌عنوان یک سیستم و به فرد به‌عنوان عضوی



از سیستم می‌نگرد و تأثیرات چندگانه‌ی چرخه‌ای بین فرد و عملکرد خانواده را مورد بررسی قرار می‌دهد (Mousavi, 2003:48).

بر اساس مبانی نظری تحقیق، چارچوب نظری منتخب مستخرج از دو رویکرد خرده‌فرهنگ خشونت و منابع قدرت می‌باشد. در جامعه‌ی مورد مطالعه، به دلیل وابستگی قومی و نظام مردسالارانه نوعی فرهنگ خشونت علیه زنان وجود داشته و دارد. در این شرایط هر گونه تخطی از هنجارها و ارزش‌های موجود، سرپیچی از الزامات و قواعد موجود است. لذا، با خشونت بعضاً نهادینه‌شده، طبع و پذیرفته‌شده علیه آنها همراه است. بر رویکرد منابع قدرت، زنان از نظر اقتصادی و مالی به مردان آور وابسته هستند. این وابستگی نوعی نابرابری و روابط قدرت نامتوازن ایجاد کرده است. در این وضعیت هر گاه زنان نسبت به انتخاب‌ها، سبک‌ها، ایده‌آل‌ها و در نتیجه علائق خود دست به گزینش بزنند با محرومیت مادی و خشونت روبرو می‌شوند. در این شرایط زنان ترجیح می‌دهند خشونت را پذیرفته و نسبت به رفتارهای همسران، برادران و پدران خود سکوت پیشه کنند.

### فرضیات پژوهش

- بین مصرف مادی با خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین مصرف فرهنگی با خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین گذران اوقات فراغت با خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین سطح تحصیلات و خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- بین وضعیت اشتغال و خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

### روش‌شناسی پژوهش، جامعه و نمونه آماری

روش تحقیق، پیمایش کمی است. از پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها با دو هدف توصیف و تبیین استفاده شده است. واحد تحلیل فرد است. جامعه‌ی آماری این پژوهش کلیه‌ی زنان متأهل ۴۵-۱۵ ساله در شهر سلسله (الشر) هستند. زنان متأهل شهر الشتر بر طبق آخرین سرشماری سال ۱۳۹۰؛ ۴۶۵۰ می‌باشند. برای محاسبه حجم نمونه‌ی آماری لازم از فرمول کوکران استفاده شده است. حجم نمونه پس از محاسبه با استفاده از فرمول کوکران، با توجه به خطای اندازه‌گیری ۰/۰۵ و سطح اطمینان ۰/۹۵ همیشه با آماره‌ی مجذور کای برای یک درجه‌ای آزادی، ۳۵۵ نفر می‌باشد.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left( \frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

$$n=۳۵۹$$

$$N=۵۶۸۹$$

نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین  $p=$

درجه اطمینان یا دقت احتمالی مطلوب  $d=$

$$p = ۰.۵$$

$$q = ۰.۵$$

$$z = ۱.۹۶$$

لازم به ذکر است که از بین ۳۵۹ مورد پرسشنامه، چهار مورد از تحلیل نهایی کنار گذاشته شد و در نهایت ۳۵۵ مورد تأیید شدند. دلیل این کار، مخدوش بودن ناقص بودن و پارگی این پرسشنامه‌ها بود.

روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود که یکی از انواع نمونه‌گیری‌های احتمالی می‌باشد. «مهم‌ترین نکته در مورد نمونه‌گیری خوشه‌ای این است که در آغاز لزومی به فهرست تمام عناصری که واحدهای نمونه‌گیری نهایی را تشکیل می‌دهند، نیست. بلکه فقط باید فهرست تمام خوشه‌ها را تهیه کرد (Baker, 2009:157). برای انتخاب نمونه‌ها در هر منطقه، بر اساس سطح توسعه‌ی شهر را به سه منطقه‌ی بالا، متوسط و پایین تقسیم کردیم. معیار این تقسیم‌بندی پهنه‌یابی سطح توسعه‌یابی بود که شهرداری اعلام کرده و بر اساس آن شهر سلسله به سه منطقه‌ی بالا، متوسط و پایین تقسیم کردیم. در مرحله‌ی بعد، بلوک‌ها انتخاب و در نهایت با شیوه‌ی نمونه‌گیری سیستماتیک خانوارها انتخاب و نمونه‌های موردنظر از هر خانوار انتخاب شدند. نکته‌ی اصلی در نمونه‌گیری چندمرحله‌ای تعداد خوشه‌هایی (خواه حوزه، بلوک یا خانوار) بود که در هر مرحله باید نمونه‌گیری می‌شدند. بنابراین، اگر فقط یک حوزه انتخاب می‌کردیم عملاً می‌توان تمام بلوک‌های آن را انتخاب کرد یا اگر در مجموع تعداد معدودی بلوک انتخاب شود می‌توان تقریباً همه‌ی افراد آن بلوک‌ها را به‌عنوان نمونه انتخاب کرد. اصل کلی به حداکثر رساندن تعداد خوشه‌های اولیه‌ی منتخب و متعاقباً انتخاب تعداد نسبتاً معدودی افراد یا واحد از هر خوشه‌ی منتخب بود.

## اعتبار و پایایی

شرط به دست آوردن داده‌های خوب به گونه‌ی کلی آن است که شیوه‌ی اندازه‌گیری دارای اعتبار و روایی کافی باشد (Kasemi, 2010:78). در این پژوهش، با توجه به اهمیت حصول اطمینان از وسیله‌ی جمع‌آوری اطلاعات که پرسشنامه می‌باشد، از روایی محتوای پرسشنامه اطمینان حاصل شده است. بنابراین سعی شد تا حد ممکن از گویه‌های متناسب استفاده شود به نحوی که بتواند آنچه را که پژوهش به دنبال آن است، به خوبی مورد سنجش قرار دهد. علاوه بر اعتبار، پس از تهیه و تدوین معرف‌ها و طراحی صورت اولیه پرسشنامه، مطالعه‌ی مقدماتی انجام گرفت. هدف این مطالعه‌ی مقدماتی، تعیین میزان پایایی پرسشنامه‌ی تحقیق بود. در مورد سنجش میزان پایایی ابزار گردآوری داده‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد.

این مطالعه‌ی مقدماتی، روی یک نمونه‌ی ۳۰ نفری به اجرا درآمد و بعد استخراج، نمرات مربوط به هر پرسشنامه و وارد نمودن آن‌ها در SPSS از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب آلفای محاسبه شده مربوط به هر متغیر در جدول زیر آمده است.

جدول ۱: نتایج تحلیل پایایی گویه‌ها

**Table 1: Results of the Reliability Analysis of the Items**

تعداد گویه	متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
<i>N of Items</i>	<i>Variable</i>	<i>Cronbach Coefficient Alpha</i>
10	خشونت علیه زنان	0/74
6	مصرف فرهنگی	0/77
6	مصرف مادی	0/83
5	اوقات فراغت	0/79

## تعریف نظری و عملی متغیرها

متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) در دو بعد خشونت روانی و جسمی مورد سنجش قرار گرفته است. متغیر مستقل نیز سبک زندگی با ابعاد سه‌گانه (مصرف مادی، مصرف فرهنگی و گذران اوقات فراغت) مورد واکاوی قرار گرفته است. برای بعد جسمی و روانی خشونت، ۱۰ گویه در نظر گرفته شده است، به نحوی که با توجه به گزینه‌های خیلی زیاد (۱)، زیاد (۲)، تا حدودی (۳)، کم (۴) و خیلی کم (۵)، انتظار می‌رود پس از محاسبه‌ی میانگین نمرات این گویه‌ها، حداقل نمره ۱ و حداکثر آن ۵ باشد. سبک زندگی نیز در سه

بعد مصرف فرهنگی (با ۷ گویه)، مصرف مادی (۴ گویه) و اوقات فراغت (۴ گویه) تعریف و عملیاتی شده است. انتظار می‌رود پس از محاسبه میانگین نمرات این گویه‌ها، حداقل نمره ۱ و حداکثر آن ۵ باشد.

### متغیر وابسته

#### تعریف مفهومی خشونت علیه زنان

خشونت ابعاد گوناگونی را در برمی‌گیرد و ممکن است کلامی - روانی باشد و یا اینکه به قتل دیگری منجر شود. «کوک» خشونت را قصد استفاده از قدرت فیزیکی به منظور ایجاد آزاد، تخریب و مرگ می‌داند (Cook, 1997: 9). بنابراین، خشونت علیه زنان، «هر گونه رفتار آگاهانه‌ای است که نتایج احتمالی آن ایجاد آسیب و یا درد در فرد دیگر [زنان] است» (Ezazie, 2001:24).

#### تعریف عملیاتی خشونت علیه زنان

##### خشونت جسمی

خشونت جسمی به طرق گوناگون انجام می‌شود. برای عملیاتی کردن این مفهوم و تشریح فضای مفهومی این متغیر از معرف‌های گوناگونی استفاده نمودیم. این نوع خشونت که «خشونت بدنی» یا «یا خشونت فیزیکی» نیز نامیده می‌شد دارای مصادیق گوناگونی می‌باشد از جمله: کتک‌زدن، ضرب و شتم، خفه‌کرن، چاقوکشی و جراحت وارد کردن، گازگرفتن، لگدزدن، ضربه با شی، کشیدن موی سر، هل دادن و ... (Mohebi, 2001, Aliverdina, 2013, Mohamadi and Mirzaei, 2012).

##### خشونت روانی

خشونت روانی بر خلاف خشونت جسمی روان و شرافت زنان را مورد حمله قرار می‌دهد. بنابراین، معرف‌های عملیاتی آن با خشونت جسمی متفاوت است. «تحقیر، انتقاد ناروا، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به طلاق و یا ازدواج مجدد کردن، و یا حتی نگاه معنادار، تمسخر در جمع، بی‌تفاوتی و ...» (Mohebi, 2001, Aliverdina, 2013, Mohamadi and Mirzaei, 2012) از جمله معرف‌های این مفهوم هستند.

## متغیر مستقل

### تعریف مفهومی سبک زندگی

بنا بر تعریف «کلاکهن» سبک زندگی عبارت است از، مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه‌یافته ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کننده. «مک‌کی» سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و رفتارهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. «بوردیو» سبک زندگی را فعالیت‌های نظامندی می‌داند که از ذوق و سیل‌های فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه‌ی عینی و خارجی دارد و به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند.

### تعریف عملیاتی سبک زندگی

برای سنجش متغیر سبک زندگی، از ۱۵ گویه استفاده شده است. در این تحقیق گویه‌های متغیر سبک زندگی با اقتباس از پژوهش زارع و فلاح (۱۳۹۱) و التیامی‌نیا و حسینی (۱۳۹۴)، مورد استفاده قرار گرفته است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در مطالعات فوق از ۱۹ گویه استفاده شده است که برخی از این گویه‌ها مختص به مردان بوده است. اما، در این مطالعه چون زنان مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، گویه‌های مردان و زنان تفکیک شد و هر کدام از گویه‌ها بر روی طیف پنج درجه‌ای لیکرت (که در سطور پیشین اشاره شد) به صورت «خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، خیلی کم» تنظیم شده‌اند.

بدین ترتیب، سه بعد اصلی سبک زندگی عبارتند از: مصرف مادی، مصرف فرهنگی و اوقات فراغت. مصرف مادی؛ مصادیق عملیاتی و معرف‌های متغیر مصرف مادی عبارتند از: استفاده از چادر، زیورآلات، مانتوی غیر متعارف و اندامی، رنگ کردن مو، تزریق ژل و بوتاکس و شرکت در کلاس‌های رقص و ایروبیک. مصرف فرهنگی؛ برای عملیاتی کردن مصرف فرهنگی همچون مصرف مادی از معرف‌های مناسبی استفاده شده است که برخی از آنها عبارتند از: رفتن به سینما، تئاتر و کنسرت؛ رادیو و تلویزیون داخلی و خارجی؛ کتاب و مجله؛ موسیقی سنتی و پاپ و زیرزمینی؛ اینترنت. گذران اوقات فراغت؛ برای عملیاتی کردن متغیر وابسته همچون متغیر مستقل از معرف‌های مناسب استفاده شده است، به نحوی که بتواند به خوبی فضای مفهومی متغیر موردنظر را روشن کند. از جمله معرف‌های این مفهوم عبارتند از: رفتن به پارک، کافی‌نت، سالن‌های ورزشی، کلاس و نمایشگاه‌های

هنری، مسجد و نماز جماعت؛ مسافرت داخلی و خارجی (به استثنای زیارت اتباع متبرکه)؛ چت کردن و معاشرت با جنس مخالف و غیره.

جدول ۲: شاخص‌سازی مؤلفه‌ها

Table 2: Indexing of Components

مفهوم	ابعاد	معرف
Concept	Dimensions	Introduced
سبک زندگی	مصرف فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رفتن به سینما، تئاتر و کنسرت</li> <li>- رادیو و تلویزیون داخلی و خارجی</li> <li>- وی سی دی یا دی وی دی</li> <li>- کتاب و مجله</li> <li>- موسیقی سنتی و پاپ (دارای مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)</li> <li>- موسیقی پاپ، راک و زیرزمینی (بدون مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)</li> <li>- اینترنت</li> </ul>
	مصرف مادی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- استفاده از چادر، زیورآلات، مانتوی کوتاه و اندامی، رنگ کردن مو، لاک ناخن و ...</li> <li>- تزریق ژل و بوتاکس</li> <li>- مصرف سیگار، قرص اکس، مواد مخدر، مشروبات الکلی</li> <li>- شرکت در کلاس‌های رقص و ایروبیک</li> </ul>
	اوقات فراغت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رفتن به پارک، کافی‌شاپ، کافی‌نت</li> <li>- سالن‌های ورزشی، کلاس و نمایشگاه‌های هنری، مسجد و نماز جماعت</li> <li>- مسافرت داخلی و خارجی</li> <li>- چت کردن و معاشرت با جنس مخالف</li> </ul>

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دو دسته یافته‌های توصیفی و تحلیلی ارائه شده‌اند.

**الف) یافته‌های توصیفی**

پاسخگویان در ۶ گروه سنی قرار گرفتند. کمترین فراوانی متعلق به پاسخگویانی است که در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال قرار دارند که معادل (۷/۱) درصد پاسخگویان هستند. بیشترین فراوانی متعلق به پاسخگویانی است که در رده سنی ۴۰ تا ۴۵ سال واقع شده‌اند که معادل (۲۴/۴) درصد می‌باشند. گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال، معادل (۱۲/۵) درصد پاسخگویان، و گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، معادل (۱۴/۵) درصد پاسخگویان هستند. گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال، (۲۲/۵) درصد پاسخگویان قرار دارند. در نهایت گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال قرار دارند که معادل (۲۰) درصد پاسخگویان هستند. یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که ۳۱٪ پاسخگویان بیسواد، ۲۰٪ تحصیلات ابتدایی، ۳۱٪ تحصیلات متوسطه و ۱۸٪ تحصیلات دانشگاهی داشتند. در نهایت، از بین پاسخگویان ۵۶٪ خانه‌دار، ۳۳٪ در شغل‌های آزاد، ۱۱٪ شغل دولتی داشتند.

**جدول ۳: آمارهای توصیفی****Table 3: Descriptive Statistics**

انحراف معیار	میانگین	ابعاد
<i>Std.Deviation</i>	<i>Mean</i>	<i>Dimensions</i>
1/922	2/94	جسمی
1/486	3/32	روانی

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، برای بررسی خشونت علیه زنان از دو بعد خشونت جسمی و روانی استفاده شده است. میانگین و انحراف معیار آنها مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین نمره خشونت روانی بالاتر از میانگین جسمی است. نمره‌دهی بر اساس ۱-۵ است. از این‌رو، از میانگین (۲/۵) بالاتر است. اما با توجه به انحراف معیار هم می‌توان گفت که انحراف معیار بعد جسمی خشونت، بالاتر از بعد روانی است. بنابراین، میزان پراکندگی داده‌ها در بعد جسمی اندکی بالاتر از بعد روانی است.

**جدول ۴: توزیع میانگین نمره‌ی متغیرهای سبک زندگی****Table 4: Average Score Distribution of Lifestyle Variables**

انحراف معیار	میانگین	ابعاد
<i>Std.Deviation</i>	<i>Mean</i>	<i>Dimensions</i>
2/022	2/5	فرهنگی
2/410	2/66	مادی
1/987	2/71	فراغت

در جدول فوق مشاهده می‌شود که میانگین نمرات در سطح متوسطی قرار دارد (مقیاس ۵-۱). انحراف معیار بعد فراغت کمتر از، بعد مصرف فرهنگی و مصرف مادی است. این نشان می‌دهد از داده‌های بعد فراغت از پراکندگی کمتری برخوردار هستند.

#### ب) یافته‌های استنباطی

برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون «پیرسون» انجام شد و بعد از ارائه‌ی خروجی‌های حاصل از تحلیل داده‌ها به ارائه‌ی یافته‌های مقتضی مبادرت نمودیم.

#### جدول ۵: رابطه‌ی مصرف مادی و خشونت علیه زنان

**Table 5: The Relationship between Material Consumption and Violence against Women**

رابطه	تعداد نمونه	مقدار معناداری	ضریب همبستگی پیرسون
Relationship	N of Items	SIG	Pearson Coefficient Correlation
رابطه‌ی معکوس و معنادار	355	0/034	-0/032

فرضیه‌ی اول: نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین مصرف مادی و خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. جهت این رابطه‌ی معکوس و معنادار می‌باشد. ضریب همبستگی پیرسون  $-0/032$  و مقدار معناداری  $0/034$  می‌باشد. بدین ترتیب، هر چه مصرف مادی بالاتر رود به همان میزان خشونت علیه آنان کمتر می‌شود.

#### جدول ۶: رابطه‌ی مصرف فرهنگی و خشونت علیه زنان

**Table 6: The Relationship between Cultural Consumption and Violence against Women**

رابطه	تعداد نمونه	مقدار معناداری	ضریب همبستگی پیرسون
Relationship	N of Items	SIG	Pearson Coefficient Correlation
رابطه‌ی معکوس و معنادار	355	0/000	0/034



فرضیه‌ی دوم: یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که بین مصرف فرهنگی و خشونت علیه زنان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. با سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی ۰/۰۳۴-، لذا فرض  $H_0$  یعنی عدم وجود رابطه رد می‌شود.

**جدول ۷:** رابطه‌ی گذران اوقات فراغت و خشونت علیه زنان

**Table 7: Relationship between Leisure and Violence against Women**

رابطه	تعداد نمونه	مقدار معناداری	ضریب همبستگی پیرسون
Relationship	N of Items	SIG	Pearson Coefficient Correlation
عدم وجود رابطه	355	0/832	-0/024

فرضیه‌ی سوم: نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با مقدار معناداری ۰/۸۳۲، بین دو متغیر گذران اوقات فراغت و خشونت علیه زنان رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. لذا فرض  $H_0$  یعنی عدم وجود رابطه تأیید می‌شود.

**جدول ۸:** رابطه‌ی سطح تحصیلات و خشونت علیه زنان

**Table 8: Relationship between Education Level and Violence against Women**

انحراف استاندارد	میانگین خشونت	تعداد نمونه	مقدار $t$	درجه‌ی آزادی	معناداری	
Std.Deviation	Average violence	N of Items	T	Degrees of Freedom	Sig	
1/09	0/109	215	1/908	179	0/000	دیپلم به بالا
0/606	0/001	140				دیپلم به پایین

فرضیه‌ی چهارم: همان‌گونه که یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در جدول فوق نشان می‌دهد، مقدار آماره‌ی  $t$  برابر ۱/۹۰۸ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰ می‌باشد. پس فرضیه‌ی صفر رد می‌شود، یعنی رابطه‌ی معناداری بین تحصیلات زنان و خشونت علیه آنها وجود دارد. بنابراین، با توجه به میانگین خشونت در دو گروه می‌توان گفت که، زنان با تحصیلات دانشگاهی خشونت کمتری را تجربه می‌کنند.

جدول ۹: رابطه‌ی بین وضعیت اشتغال و خشونت علیه زنان

**Table 9: Relationship between Employment Status and Violence against Women**

انحراف استاندارد	میانگین خشونت	تعداد نمونه	مقدار t	درجه آزادی	معناداری	
Std.Deviation	Average violence	N of Items	T	Degrees of Freedom	Sig	
0/85	/001	123	1/100	149	0/021	شاغل
1/001	-0/026	232				غیر شاغل (خانه‌دار)

فرضیه‌ی پنجم: همان‌گونه که یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در جدول فوق نشان می‌دهد، مقدار آماره‌ی  $t$  برابر ۱/۱۰۰ و مقدار معناداری ۰/۰۲۱ می‌باشد. پس فرضیه‌ی صفر رد می‌شود، یعنی رابطه‌ی معناداری بین اشتغال زنان و خشونت علیه آنها وجود دارد. بنابراین، با توجه به میانگین خشونت در دو گروه می‌توان گفت که، زنان شاغل خشونت کمتری را تجربه می‌کنند.

نتایج رگرسیون کلی

جدول ۱۰: نتیجه‌ی رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

**Table 10: Result of Multiple Regressions of Factors Affecting Violence against Women**

$R^2 \text{ Adjusted} = .324$	$R^2 = .325$	$R = .519$	میزان تأثیر Impact Level
$\text{Sig} = .000$	$F = 6/478$	$DF = 10$	رگرسیون Regression

ضریب تعیین ( $R^2$ ) به دست آمده در ارتباط با خشونت علیه زنان، برابر با ۰/۳۲۵ می‌باشد. این بدین معناست که ابعاد متغیر سبک زندگی وارد شده در معادله ۳۲ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین کند. در اینجا، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مجموع ابعاد سبک زندگی توانسته‌اند در مجموع سهم قابل قبولی از تغییرات کلی متغیر خشونت را تبیین و پیش‌بینی کنند.

## نتیجه‌گیری

خشونت شوهران علیه زنان از جمله موانع اصلی در سلامت و تحکیم خانواده است، زیرا که زن و مرد عناصر و اساس پایداری خانواده می‌باشند و ادامه‌ی موجودیت خانواده متکی به آنهاست از آنجا که زنان موجب امنیت خاطر و شکل‌گیری پیوندهای اخلاقی، عاطفی خانواده می‌باشند و آنها وظیفه‌ی تربیت و پرورش نسل آینده را به عهده دارند باید در محیطی از صلح و آرامش و احترام قرار گیرند، لذا شناخت عواملی که زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در خانواده می‌شود حائز اهمیت می‌باشد. بررسی خشونت علیه زنان در خانواده نه تنها از لحاظ فردی و خانوادگی مهم است، بلکه از نظر اجتماعی نیز دارای اهمیت می‌باشد، زیرا اثرات خشونت شوهران علیه زنان تنها به زنان محدود نمی‌شود بلکه شوهران و فرزندان و به‌طور کلی خانواده و جامعه را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

خشونت علیه زنان از جنبه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. این پدیده به صورت جسمی، روانی و غیره به وقوع می‌پیوندد. عوامل گوناگونی در وقوع این امر دخیل هستند که می‌توان به‌طور کلی به عوامل، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی اشاره کرد. یکی از عواملی که به نوعی جامع ویژگی‌های عوامل بالا است، سبک زندگی می‌باشد. امروزه، بر اثر تحولات به‌خصوص فرهنگی که ارزش‌ها و نگرش‌های افراد و جوامع رخ داده است، سبک زندگی به‌عنوان مشخصه‌ی افراد و به‌نوعی هویت آنان مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است. اما، آنچه که مهم است این است که سبک زندگی به‌عنوان متغیری مستقل ترجیحات و سلائق افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در نهایت در بروز رفتارهای افراد نسبت به محیط انسانی - اجتماعی آنها دخیل است. سبک زندگی، موقعیت سیال و شناوری به زنان می‌دهد، زیرا آنان را از وابستگی‌های منجمد طبقاتی رهانیده، قدرت‌گزینش و خلاقیت بیشتری به آنان داده، مشارکت مادی و تولیدی آنان را تسریع نموده، هویت اجتماعی جدیدی از بطن مصرف به آنان اعطاء کرده که همین امر باعث می‌شود به مرور زمان موقعیت فرودستی آنان کمرنگ شود. سبک زندگی با تأکید بر مصرف (مادی و فرهنگی) مشارکت اجتماعی زنان را ارتقاء بخشیده و باعث می‌شود که آگاهی جنسیتی آنان افزون گردد. اوقات فراغت را به دلایل متعدد نظیر، اختلاف درآمد و دسترسی نامناسب به فضاهای فراغتی، منبع هویت‌بخش ضعیف‌تری برای زنان بدانیم، اما مصرف فرهنگی و مصرف مادی از طریق گرایش به مصرف که خود را در مطالبات گوناگون و مدها نشان می‌دهد، تا حدی حصارهای کلیشه‌ای را با مدد رسانه‌ها و دیگر منابع آگاهی‌بخش درهم شکسته است و باید در سال‌های آتی منتظر مطالبات برابری‌جویانه و بدون خشونت (چه

آشکار و چه پنهان) در بین نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان بود. در مجموع، می‌توان گفت که امروز با توجه به فرهنگی‌شدن جوامع و رشد گرایش‌های فمینیستی و قوت منابع هویت‌بخش جدید همچون، سبک زندگی (مصرف و خرید که عمدتاً امری زنانه است) خشونت علیه زنان کمتر شده است و پیامد این روند، گسترش هنجارها و ارزش‌های همگرا بین افراد و ظهور کمتر ستمگری و خشونت علیه زنان می‌باشد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال مهم است که: خشونت علیه زنان تا چه حد ناشی از سبک زندگی خودشان است؟ نتایج جداول توصیفی پژوهش نشان داد که؛ به‌طور کلی از بین ابعاد سبک زندگی، نمره‌ی میانگین بعد فراغت (۲/۷۱) بیشترین و بعد فرهنگی (۲/۵) کمترین بوده است و میانگین خشونت جسمی و روانی ترتیب ۲/۹۴ و ۳/۳۲ بود. همچنین، مشخص شد که هر چه وجه مصرف مادی (با ضریب پیرسون  $-۰/۰۳۲$ ) و مصرف فرهنگی (با ضریب پیرسون  $-۰/۰۲۳$ ) سبک زندگی بیشتر باشد، خشونت (هم جسمی و هم روانی) علیه آنان کمتر است. نتایج نشان داد که زنانی که از مدارج تحصیلات بالاتر و دانشگاهی برخوردار هستند، خشونت کمتری را تجربه می‌کنند. آماره‌ی  $t$  برابر  $۱/۹۰۸$  و سطح معناداری هم  $۰/۰۰۰$  شد که رابطه‌ی معناداری و قوی بین میزان تحصیلات زنان و خشونت علیه آنان می‌باشد. نتایج جدول ۶ نشان داد زنان شاغل به علت داشتن استقلال و قدرت مادی و برخورداری بیشتر از سرمایه‌ی اقتصادی، خشونت کمتری را متحمل می‌شوند. در پایان نتایج رگرسیون کلی حاکی از این بود که ابعاد سبک زندگی، ۳۲ درصد از خشونت علیه زنان را پیش‌بینی و تبیین می‌کنند.

با عنایت به مطالب بیان شده در این تحقیق به منظور کاهش خشونت علیه زنان، تلاش در جهت ایجاد و توسعه‌ی شرایط و بستری‌هایی جهت گسترش رفتارها و کنش‌های مناسب سبک زندگی زنان در راستای مصرف و استفاده‌ی هر چه بیشتر کالاهای مادی، فرهنگی و اوقات فراغت در جامعه؛ تهیه‌ی طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی آموزشی و افزایش نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهت کمک به ارتقای آگاهی و شناخت و جلب مشارکت زنان در جامعه و در نهایت، کمک به حضور و ورود هر چه بیشتر زنان در جامعه و دسترسی به منابع فرهنگی و تحصیلی مهم و بااهمیت محسوب می‌شود.

**References:**

Aliverdina, A. Razi, D. & Aeini, S. (2015). "Sociological Explanation of Violence Against Women: An Experimental Test of Available Theories of Women and Radical Feminism", *Social Welfare Quarterly*, Volume 13, Number 49. (Persian).

Arnot, M. (2002). *Reproducing Gender*. London: Routledge Falmer.

Amirmoradi, F. Abas, M. & Khadije, K. (2005). "Investigation of the causes of self-immolation in married women", *Hayat Quarterly*, 11 (Nos. 24 and 25), pp. 41-55. (Persian).

Aminsalami, F. Mohamadi, M. (2001). "Epidemiology of Psychiatric Disorders in Kurdistan Province", *Journal of Kurdistan University of Medical Sciences*, No. 27, pp. 9-20. (Persian).

Baker, T. (2009). *Doing Social Research*. translated by Nayebi, H. Tehran, Ney Publishing. (Persian).

Babu BV, Kar SK. (2009). "Domestic violence against women in eastern India: a population-based study on prevalence and related issues", *BMC Public Health*. May; 9:129.

Bahari, R. (2009). *Study of Factors Affecting Child Physical Abuse in Crisis Intervention Centers in Tehran*", *Social Research Quarterly*, Second Year, No. 4. (Persian).

Cook, S. & Bessant, J. (1997). *Women's Encounters With Violence*, SAGE, Inc. 9.

Dehkani, A. (2005). *Study of the Impact of Socio-Economic-Cultural Capital on Husbands' Violence against Women in the Family*", M.Sc. Thesis, Faculty of Humanities, Shiraz University.

Diani, M. (2005). *Library Research Methods*, Computer Library Publications. (Persian).

Ezazi, S. (2001). *Family of Sociology*, Tehran, Roshangaran Publications and Women's Studies. (Persian).

Ezazi, S. (2001a). *Domestic violence or beatings of women*, Tehran, Sally Publishing. (Persian).

Esmaili, S. (2009). Study of the relationship between lifestyle of women of different classes with their acceptance of inferior status, Master Thesis, Al-Zahra University. (Persian).

Elahverdian Eydi, M. (2005). Study of economic, social and cultural factors affecting violence against women in Naghadeh, Master Thesis, University of Tabriz. (Persian).

Fazeli, M. (2003). Consumption and lifestyle, Qom, Publication: Sobh Sadegh. (Persian).

Fisher, C.; Lynne, H.; Adamsam; R.; Thurston; Wilfreda, E. (2007). "Health a difficult beast: The interrelationships between Domestic violence, womens health and health sector an Australian case study", social science & Medicine.65.1742-1750.

Fogarty, T. Collen; Fredman, Lisa; Heeren, Timothy, C., Liebschutz, J. (2008). "Synergistic effects of child abuse and intimate partner violence on depressive symptoms in women", Preventive Medicine, 46 (5), 463-469.

Hamidi, F. Mohamadi, . & Mohamadi, S. (2011). "Study of the Relationship between Family Cultural Factors and Violence against Women in Qorveh County", Cultural-Educational Quarterly of Women and Family, Fifth Year, No. 17. (Persian).

Hashemi, H. M.; Beshkar, M. (2011). "The prevalence of maxillofacial fractures due to domestic violence-a retrospective study in a hospital in Tehran, Iran", Dent Traumatol, Oct; 27(5):385-388. (Persian).

Heydaeicherodeh, M. (2010). "Sociological Analysis of the Impact of Behavior of Victims of Violence and Its Relationship with Violent Behavior against Them", Iranian Social Issues Quarterly, First Year, No. 2. (Persian).

Janice, Humphreys, Bruce, A., Cooper; Miaskowski, Christine (2010). "Differences in Depression, Posttraumatic Stress Disorder, and Lifetime Trauma Exposure in Formerly Abused Women With Mild Versus Moderate to Severe Chronic Pain", J. Interpers Violence December, 25: 2316-2338.

Kaseminejad, A. (2010). Study of the Relationship between Social Identity and Objective and Mental Social Participation

(Case Study of an Indian Village of Selseleh County), M.Sc. Thesis, University of Tehran.

Kellermann M. (2005). "Power Resources Theory and Inequality in the Canadian Provinces, A paper prepared for the Harvard Comparative Political Economy Workshop", *Theory of Economic Development*, 7-8:3-4.

Kopcavar Gucek N., Svab I, Selic P. (2011). "The prevalence of domestic violence in primary care patients in Slovenia in a five-year period (2005-2009)", *Croat Med J.Dec*; 52(6):728-34.

Kopcavar Gucek, N.; Svab, I.; Selic, P. (2011). "The prevalence of domestic violence in primary care patients in Slovenia in a five-year period (2005-2009)", *Croat Med J.Dec*; 52(6):728-34.

Maclay, F. (2011). "A Movement of Their Own: Voices of young Feminist Activists in the London Feminist Network, *Interface*", a journal for and about social movements, 3(2): 152-179.

Maleki, A. Nejadsdabzi, P. (2010). "The Relationship between Family Social Capital Components and Domestic Violence against Women in Khorramabad", *Iranian Social Issues Quarterly*, First Year, No. 2. (Persian).

Marabi, M. (2005). *Study of Family Factors Affecting Violence against Women in Kurdistan: A Case Study of Kamyaran County*, M. Sc. Thesis, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University. (Persian).

Minochin, M. (1994). *Introduction to the book Family and Family Therapy*, translated by Baqer Sanaei, Tehran, Safir Publications. (Persian).

Mohebi, F. (2001). "Women's Social Pathology", *Quarterly Journal of Women's Socio-Cultural Council*, Fifth Year, No. 14, pp. 1-15. (Persian).

Mohamadi, F. Mirzaei, R. (2012). "Study of Factors Affecting Violence Against Women in Ravansar", *Iranian Journal of Social Studies*, Vol. 6, No. 1. (Persian).

Mousavi, A. (2003). "Qualitative and quantitative study of family performance of young addicts", *Journal of Women Studies*, No. 3. (Persian).

Najafi, S. Hatami, M. Fathi, A. and Katami, A. (2007). "Physical Symptoms of Violence Against Women and Its Severity in Women Referred to Forensic Medicine Centers in Tehran in 2003", *Journal of Forensic Medicine*, No. 12 (1), pp. 30-32. (Persian).

Nayak, M.; Byrne, Ch.; Martin, M.; Anna, George A. (2003). "Attitudes toward Violence against Women: A Cross-Nation Study", *Sex Roles*, 49, (7/8): 333- 342.

Noujah, S. Hakigi, H. Etesam, H. and Zaman, N. (2008). "Prevalence of Domestic Violence against Women and Some Related Factors in Khuzestan Province, 2007-2008", *Kermanshah Medical Sciences Research Quarterly*, No. 15, Vol. 4.

Panahi, L. Maleki, K. & Bakeri, F. (2012). "The Relationship between Attachment Styles and Violence in Women", *Family Research Quarterly*, Year 8, Issue 29. (Persian).

Rase, A. (1994). *Personality Psychology*, translated by Siavash Jamalfar, Tehran, Markaz Publishing.

Salarifar, M. (2010). *Domestic Violence Against Women, A Study of Causes and Treatment with an Attitude Toward Islamic Sources*, Tehran: Office of Women Studies and Research. (Persian).

Tarzei, T. (2009). "Study of the role of domestic violence, theoretical study along with survey research in Sabzevar", Tehran: Ad.

WHO (2001). *Violence against women*, translated by Shahram Rafieifar, Saeed Parsinia, Tehran, Tandis Publishing. (Persian).

Yount, K., Jennifer C. (2006). *Domestic Violence against Married Women in Cambodia*, *Social Forces*, 85, 1: 354-387.

Zanganeh, M. (2001). *Sociological study of factors affecting husbands' violence against women in the family, case study: Busher city*, M.Sc. Thesis Shiraz University. (Persian).



---

Zolfakarim, M. Hoseinian, S. & Yazdi, M. (2004). "Study of the relationship between power structure in the family with the satisfaction of female employees and housewives in Tehran", *Counseling Research*, Volume 3, No. 11, pp. 46-31. (Persian).

## Study the Relationship between the Lifestyle of Women and Violence against Them in Series

Abouzar Ghasemi<sup>1</sup>, Ebrahim Mirzaei (Ph.D)<sup>2</sup>, Ali Ayar<sup>3</sup>

Doi: 10.22055/qjsd.2022.20462.1268

### Abstract:

Violence as an unpleasant issue has mainly affected women throughout history, and the intensity and rate of violence against them varies from region to region. Accordingly, the main purpose of this study is to investigate the relationship between lifestyle and violence against women in Aleshtar. The research method is survey type, in terms of quantitative nature and in terms of practical purpose and has been implemented with a questionnaire. The statistical population of the studied women was 4650 that 355 people were selected as the sample through Cochran's formula and a questionnaire was distributed among them by random sampling method. Findings show that there is a significant and inverse relationship between material consumption (-0.0332) and cultural consumption (-0.0334) with violence against women. However, there was no relationship between leisure time and violence against women. In addition, there is a significant relationship between contextual variables of education level and employment status with violence against women. The results of multiple regression show that the coefficient of multiple correlation is equal to 0.519 and the coefficient of determination is equal to 0.324 which shows that the sum of significant variables in the model could explain 0.32 of the variable of violence against women. See. The results show that lifestyle gives women a fluid and floating position, because it frees them from frozen class affiliations, gives them more power to choose and be creative, increases their material and productive participation, and increases their social identity. Has given them a new ventricle of consumption that these factors cause their position and inferior role to diminish over time.

**Key Concepts:** *Lifestyle, Violence, Women, Material Consumption, Cultural Consumption*

<sup>1</sup> PhD in Welfare and Social Policy, Allameh Tabatabai University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), abozar.ghasemi2013@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, ebrahimmirzae@pnu.ac.ir

<sup>3</sup> PhD in Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran, ali.ayar@gmail.com

